

بسمه تعالی

## درباب چیستی "جنبش‌های نوپدید دینی"

محمد حسین کیانی

(عضو هیئت علمی پژوهشکده باقرالعلوم)

### • چکیده

همت نگارنده در این مقاله ارائه تعریف جدید و کامل، مبتنی بر تعاریف گذشته از «جنبش‌های نوپدید دینی» است. او هر چه ضرورت‌های ارائه چنین تعریفی را در سر می‌پروراند، در می‌یابد که هر ضرورتی در دل خود با چالشی بزرگ دست به گریبان است. با این همه به بررسی و تنظیم تعاریف گذشته می‌پردازد و مبتنی بر روش «تعریف با تحلیل مضمون» و «تعریف با ارجاع به مصداق» دو تبیین متفاوت از جنبش‌های نوپدید دینی را فراهم می‌آورد. او در آخر نشان می‌دهد که برای درک چیستی جنبش‌های نوپدید دینی تنها دو راه وجود دارد. یکی، ارائه تعریف خاص و موردی، ناظر به پاره‌ای از جنبش‌های معنوی، که می‌تواند گروه نمونه را به خوبی تبیین و روشن سازد لکن فاقد جامعیت بر مصادیق خارجی است. دیگری ارائه تعریف عام و کلی، ناظر به قدر متیقن‌های فرقه‌ای است. این گزینه که چیزی جز ادغام دو روش تحلیل مضمونی و ارجاع به مصداق نیست، در تلاش برای اثبات جامعیت بر مصادیق خارجی قابل تقدیر است، و به خوبی می‌تواند بسیاری از چالش‌های ارائه تعریف را به نحو قابل قبولی پاسخ گوید.

**کلید واژه‌گان:** جنبش‌های معنوی، تحلیل مفهومی، تعاریف الهیاتی، تعاریف روانشناختی، تعریف به مصداق، تعریف جزئی.

### • مقدمه

با اندک تامل بر معنویت‌هایی که در جامعه جاری شدند و میان اقشار متفاوت اجتماع نفوذ کرده‌اند می‌توان اشکال و مدل‌های متفاوتی از دین و معنویت یافت که بر اثر مجاورت با مناسبات اجتماعی به گونه‌های متفاوتی سامان گرفته‌اند. هر چند بسته به نوع دین و جامعه می‌توان قالب‌های گوناگونی را متصور شد با این همه برخی طبقات دینی از انسجام بیشتری برخوردارند.<sup>۱</sup> مثلاً جامعه‌شناس آلمانی، ارنست تروئلچ<sup>۲</sup> طبقات دین مسیحیت را به کلیسا و فرقه تقسیم کرد. او کلیسا را پیکر دینی بزرگ و استقرار یافته‌ای دید که متشکل از ساختار رسمی و سلسله‌مراتبی از مقام‌های دینی است. او می‌گفت کلیسا نشانگر چهره محافظه‌کارانه دین است و اینکه معمولاً عضویت در کلیسا شبه‌اجباری و موروثی است؛ چرا که بسیاری از مسیحیان همچون پدران و نیاکان خود عضو کلیسا به حساب آمده‌اند.

در مقابل، فرقه گروه کوچک‌تر و کمتر سازمان‌یافته‌ای از مومنان است که معمولاً در اعتراض به یک کلیسا تشکیل می‌شود. این گروه‌های کوچک معمولاً در پی کشف و پیروی از «طریقت حقیقی» اند و معمولاً از جامعه به کنج عزلت می‌نشینند. اعضای فرقه دین استقرار یافته را فاسد و منحط می‌دانند. از این‌رو، در کنار انتقاد از طبقه استقرار یافته، به ایده‌های عدالت‌طلبانه روی خوش نشان می‌دهند. اعضای فرقه با هم برابرند و رابطه نزدیکی با یکدیگر برقرار می‌کنند. ضمن آنکه اکثر اعضا به اختیار خویش - بر خلاف کلیسا - به فرقه ملحق شده‌اند.

اما جدای از کلیسا و فرقه با دو دسته دیگر نیز مواجهیم.<sup>۳</sup> یکی مذهب<sup>۴</sup> که همان فرقه است با این تفاوت که فرقه‌ای است «آرام گرفته». فرقه‌ای که از یک گروه معترض فعال به پیکر باثبات تبدیل شده است. بدین ترتیب، دو گروه کالونیسیم<sup>۵</sup> و متدیسیم<sup>۶</sup> در مراحل اولیه شکل‌گیری خود که شور و شوق آتشی‌گری در

<sup>۱</sup> زمانی که دین در بستر جامعه طنین‌انداز می‌شود و بر بسیاری از ساختارهای اجتماعی تأثیر گذاشته و اقشار جامعه را با خود همراه می‌سازد. می‌توان ناظر به چارچوب‌ها و ساختار اجتماعی، فرهنگ و روابط انسانی سطوح متفاوتی را در دین مشاهده کرد. به عبارت دیگر، دین بماهو دینی که در جامعه انسانی وارد می‌شود و نهادینه می‌گردد با گذر تاریخ و به دلیل قالب اجتماعی دارای نمودهای بارز متمایزی می‌شود.

<sup>۲</sup> Ernst Troeltsch

<sup>۳</sup> برای تفصیل نگاه کنید به: آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی: ۷۸۲

<sup>۴</sup> Denomination

<sup>۵</sup> Calvinism

میان اعضای خویش ایجاد کرده و فرقه محسوب می‌شدند با گذشت زمان «وقار و متانت» بیشتری پیدا کرده و به مذهب تبدیل شده‌اند. از این روست که کلیساها مشروعیت مذاهب را کم و بیش به رسمیت می‌شناسند و این دو در کنار یکدیگر وجود دارند و در اغلب موارد با یکدیگر همکاری می‌کنند.

و در آخر، کیش<sup>۷</sup> که سست‌ترین و کم‌دوام‌ترین سازمان دینی به حساب می‌آید. کیش‌ها شبیه فرقه‌اند اما از انسجام کمتری برخوردارند و معمولاً از افرادی تشکیل می‌شوند که ارزش‌های جامعه بیرونی را قبول ندارند. توجه کیش‌ها به تجربه فردی است و افراد همفکر را گرد هم جمع می‌کنند. مردم به طور رسمی به عضویت کیش در نمی‌آیند بلکه از نظریه و شیوه‌های رفتاری معینی پیروی می‌کنند که همگی از اصول کیش به حساب می‌آید، حال آنکه ممکن است پیروان عقاید دینی متفاوتی داشته باشند. ضمن آنکه، کیش‌ها - همچون فرقه‌ها - غالباً حول یک رهبر الهام‌بخش شکل می‌گیرند. گروه‌های احضار ارواح، طالع‌بینی و درون‌بینی نمونه‌ای از کیش‌های امروزی به حساب می‌آیند.

چهارگانه - کلیسا، مذهب، فرقه و کیش - به مثابه باثبات‌ترین طبقات و الگوهای دینی معاصر است که مبتنی بر مسیحیت و جامعه غربی بیان شده است. اما این طبقه‌بندی را اول‌بار «الین بارکر»<sup>۸</sup> دانشمندان جامعه‌شناس دین در دهه ۱۹۶۰ میلادی متزلزل کرد. او بیان کرد از آن جهت که واژه فرقه، به کلمه تحقیرآمیزی برای اشاره به گروه‌های جدید معنوی تبدیل شده، اکنون می‌بایستی از عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی»<sup>۹</sup> استفاده کرد تا نگاه‌همان به این پدیده‌ای اجتماعی تغییر کند و از این پس، بدون پیش‌داوری با آن مواجه شویم.

در حقیقت بارکر با طبقه دینی جدیدی آشنا شد که به لحاظ کمی و کیفی با نمونه‌های قبلی بسیار متفاوت بود. از این رو، لازم دید تا عنوان جدیدی را برای این طبقه جدید دست و پا کند. این نمونه‌های جدید دینی

---

<sup>6</sup> Methodism

<sup>7</sup> Cult

<sup>8</sup> Eelen Barker

<sup>9</sup> New Religious Movements

دارای خصیصه‌های متفاوتی بودند که تقسیم‌بندی چهارگانه مذکور را به چالش می‌کشیدند. به دیگر سخن، آنچه اکنون با عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی»<sup>۱۰</sup> معروف شده است؛ خصوصیات زیاد و پراکنده‌ی دارد که به نوعی طبقات مذهب، فرقه و کیش را نقض کرده و یا در برخی موارد ادغام می‌کنند. این خصیصه‌های ژرف دینی - اجتماعی در دو طیف یافت می‌شوند؛ یکی ویژگی‌های شخصی جنبش‌های جدید، مانند خصوصیات رهبر و پیروان، اهداف، جهان‌بینی، تعالیم و آموزه‌های؛ و دیگری در نوع مواجهه‌ی مردمان اجتماع و شخصیت‌های علمی به جنبش‌ها. از این‌رو، باید اعتراف کرد که دیگر واژه جنبش‌های نوپدید دینی عبارتی مترادف با فرقه به مثابه یکی از طبقات چهارگانه سازمان‌های دینی نیست.

در حقیقت اکنون به مسئله مهمی اشاره کرده‌ایم. اینکه پدیده اجتماعی جدیدی که متأثر از دین و معنویت به وقوع پیوسته است، مترادف با فرقه - مبتنی بر تعریف سنتی که گذشت - نیست. بنابراین در این مقاله می‌کوشم تا تعریف و توصیف دقیقی از آنچه با عنوان «جنبش نوپدید دینی» یاد می‌شود، ارائه دهم.

## • دسته‌بندی تعاریف موجود

در این مقاله می‌کوشیم تا به تعریف و توصیف واضحی از جنبش‌های نوپدید دینی دست یابیم، تهیه مفاهیمی که بتواند حقیقت مسئله را روشن کرده و راه‌گشا باشد. دیگر پژوهشگران نیز تعاریف متفاوت و بعضاً متناقضی فراهم کرده‌اند، این تعاریف ارائه‌شده ناظر به گستره جنبش‌ها، خود بسیار پراکنده و مغشوش است.<sup>۱۱</sup> هر چند برخی پژوهشگران دسته‌بندی‌هایی از تعاریف متفاوت بیان کرده‌اند، در اینجا تلاش می‌کنم

<sup>۱۰</sup> و یا هر عنوان دیگری که بر این پدیده جدید اطلاق می‌شود؛ مانند ادیان جدید، ادیان بدیل، جنبش‌های نوپدید معنوی، معنویت‌گرایی جدید و فرقه‌گرایی جدید و .... هر چند تمامی این عناوین اندک اختلافی با هم دارند لکن تسامحا در این مقاله از تمامی اسامی مذکور برای اشاره به این پدیده جدید دینی استفاده کرده‌ام.  
<sup>۱۱</sup> خاطر نشان می‌دارم که بسیاری از پژوهشگران هر گاه طبق قاعده و مقتضای گفتار و نوشتار خویش لازم می‌آید تا به تعریف جنبش‌های نوپدید دینی بپردازند، به توصیف جزئی از زمان، مکان، گستره و نحوه پیدایش جنبش‌ها اشاره می‌کنند و دست از تلاش برای ارائه تعریف صحیح برمی‌دارند.

ناظر به مهمترین تعاریف و دسته‌بندی‌ها، مدل جامعی را ارائه دهم تا علاوه بر فهم بهتر خواننده، راه وصول به نتیجه مطلوب همواره تر گردد.

## ۱. تعاریف الهیاتی

مراد از تعاریف الهیاتی بررسی جنبش‌های دینی مبتنی بر سنت‌های معنوی و ادیان بزرگ است. اغلب تعاریف الهیاتی به جهت اصیل‌دانستن سنت‌های معنوی با نگاه انتقادی به جنبش‌ها رقم می‌خورند. این تعاریف مبتنی بر مسیحیت معمولاً جنبش‌های برآمده از مسیحیت یا جنبش‌های وارداتی را منفی دانسته و آنها را در مقابل دستاوردهای مثبت مسیحیت سنتی می‌پندارد. به همین ترتیب، تعاریف الهیاتی مبتنی بر یهودیت و اسلام سنتی نیز جنبش‌های برآمده از دین سنتی و جنبش‌های وارداتی را مخرب قلمداد کرده و گسترش آنها را در مخالفت با دین اصلی می‌انگارد. پژوهشگر - بواسطه اهمیت به یک دین اصولی یا سنت معنوی - جنبش‌های نوپدید دینی را بدعتی الهیاتی می‌داند و به دلیل ارزش ذاتی که برای سنت معنوی قائل است تعریفی از جنبش‌ها نوپدید دینی ارائه می‌دهد که بار انتقادی در آن موج می‌زند. مثلاً ران رادیز<sup>۱۲</sup> مهمترین خصیصه‌ی جنبش‌های غربی را انحراف از عقاید مسیحیت می‌داند و در باب تعریف جنبش‌ها نوپدید دینی می‌گوید:

«گروه‌هایی دارای سیستم اعتقادی هستند که توسط رهبری که ادعاهای انحرافی را ترویج می‌کند و اغلب آموزه‌ها را از باورهای ادیان اصلی اقتباس کرده، پدید آمده‌اند.» (Saliba, 2003: 5)

بنابراین در چنین فضایی سنخ تعاریف ارائه‌شده قابل پیش‌بینی است. مثلاً والتر مارتین<sup>۱۳</sup> می‌گوید: جنبش‌های نوپدید دینی گروهی با ماهیت دینی است که توسط یک رهبر یا گروهی از معلمین معنوی شکل می‌گیرد و متشکل از تعابیر و آموزه‌هایی مخالف با تعالیم متداول مسیحیت است. (Martin, 1980: )

<sup>12</sup> Ron Rhodes

<sup>13</sup> Walter Martin

16) و یا مک دول<sup>۱۴</sup> و استوارت<sup>۱۵</sup> فرقه را چنین تعریف کرده‌اند<sup>۱۶</sup>: گروهی از مردم که باورهایشان را بر اساس جهان‌بینی یک رهبر انحصاری استوار می‌سازند که همیشه آموزه‌های اصلی مسیحیت را آنگونه که از کتاب مقدس به دست می‌آید، رد می‌کنند. برادن<sup>۱۷</sup> بر این باور است که فرقه‌ها گروه‌های دینی هستند که به صورت معناداری متفاوت از گروه‌های دینی شناخته شده‌اند و دو ویژگی مهم دارند؛ یکی، رهبر خاص و دیگری، انباشته‌ای از تفاسیر خاص مسیحی (Braden, 1951: preface)

اما در برخی موارد تعاریف الهیاتی با نگاه مثبت، و یا لاقفل فارق از ارزش‌گرایی مثبت و منفی ارائه می‌شوند<sup>۱۸</sup>. در اینگونه تعاریف، پژوهشگر جنبش‌های نوپدید دینی را گروه‌هایی می‌داند که تعالیم خویش را ناظر به مخالفت با دین اصولی ارائه کرده‌اند و تلاش می‌کنند تا از اشتباهات ادیان گذشته سرمشق بگیرند و دین کارآمدی را به انسان‌های معاصر عرضه دارند. مثلاً ماری پت‌فیشر<sup>۱۹</sup> جنبش‌های دینی را مثبت، مفید و برای جامعه حیاتی می‌داند و بر این باور است که اگر جنبش‌های نوپدیدی بتواند در فرآیند طولانی تثبیت‌شدن موافق باشد. در نهایت، به دینی بدل می‌شوند که همپای مسیحیت، یهودیت و اسلام دارای موفقیت و مقبولیت خواهد بود<sup>۲۰</sup>.

<sup>14</sup> Mckoe wll

<sup>15</sup> Stcwartc

<sup>16</sup> قبلاً گذشت که تعاریف فرقه با آنچه در باب چیستی جنبش‌های نوپدید دینی ارائه می‌دهیم متفاوت است. با این همه اذعان داریم که اوصاف و تعاریف ارائه شده از «فرقه» بیشترین شباهت را با تعریف جنبش‌های نوپدید دینی دارند. بنابراین در این مجال - هر چند تسامحا - به برخی از تعاریف فرقه استناد کردیم که چنین قرابتی را در خود جای داده‌اند. لکن در آخر - بالاخص در بخش ارائه تعریف با ارجاع به مصداق - به خوبی تمایز تعاریف سنتی از فرقه و آنچه از آن به جنبش‌های نوپدید دینی یاد می‌کنیم متمایز خواهد شد.

<sup>17</sup> Braden

<sup>18</sup> هدف این بخش مقاله کنکاش درباره صحت و سقم و داروی ارزشی از جنبش‌ها نوپدید دینی نیست، چرا که لازمه چنین داورایی اسناد به مدارک متقن و مفصل‌تری است و صرف تعبیری نظیر تعالیم منحرف، مخالف یا ردکننده، لزوماً دارای بار منفی نسبت به جنبش‌های نوپدید دینی نیستند و ارزش داوروی در آنها دیده نمی‌شود. بلکه هدف تنها بیان تعاریف الهیاتی است که از آنها بوی بدبینی و یا خوش‌بینی نسبت به جنبش‌های دینی استشمام می‌شود. نگارنده در این مجال تلاش می‌کند تا تعاریف پژوهشگرانی را ارائه دهد که مبتنی بر دید الهیاتی خویش نگاه ارزشی به جنبش‌ها داشته‌اند. هر چند لازمه تحلیل و نتیجه‌گیری از درستی ادعاهای ایشان مجال مفصل دیگری را می‌طلبد.

<sup>19</sup> Mary Pat Fisher

<sup>20</sup> در ادامه درباره نظریه ماری پت‌فیشر بیشتر سخن خواهیم گفت.

## ۲. تعاریف روانشناختی

- تعاریف روانشناسانه بیشتر متمرکز بر خصوصیات نوآموزان فرقه، راه کارهای فرقه برای رابطه با اعضا و نحوه تاثیر و تاثیر فرقه بر پیروان است. در باب تعاریف روانشناسانه دو دیدگاه به چشم می خورد. اولی بدبینانه و نقادانه است. مثلا، فیلیپ کوشمان<sup>۲۱</sup> فرقه را به گروه‌هایی تعریف می کند با ویژگی‌های مذکور:
۱. فرقه دارای پیام انحصاری با چنین مضمونی است که تنها یک عقیده درست و یک راه حقیقی برای تحقق آن عقیده وجود دارد.
  ۲. فرقه توسط رهبری فرهمند هدایت می شود که پیروان او را خدا یا نماینده‌ای از جانب خدا می دانند.
  ۳. فرقه اطاعت محض و وفاداری ایثارگرایانه را نسبت به عقاید انحصاری مطالبه می کند. و برای تحقق این ایده از روش‌های کنترل ذهنی استفاده می کند.
  ۴. از دسیسه‌های اغواگرانه برای جذب هوادار استفاده کرده و می کوشد تا قدرت و ثروت اعضا را به خدمت بگیرد.
  ۵. اعضای که با گروه مخالفت کرده و یا آن را ترک نمایند، مورد حمله قرار گرفته و یا تحریم می شوند.
- (Cushman, 1984: 6)
- و دیگری خوش‌بینانه و تحسین‌برانگیز است. مثلا مارک گالینتر<sup>۲۲</sup> با نگاه مثبت جنبش‌ها را گروه‌هایی می داند که توسط فردی فرهمند رهبری می شوند. اعضا به شدت پایبند باورهای سازمانی‌اند و سطح بالایی از انسجام اجتماعی را به نمایش گذاشته و مدل‌های نیرومندی از رفتارهای اجتماعی را بروز می دهند. (Galanter, ۱۹۸۲, 110) با اینهمه دیدگاه‌های علمی نسبت به این مسئله یکدست و شفاف نیست. مثلا

---

<sup>21</sup> Philip Cushman

<sup>22</sup> Marc Galanter

ریچاردسون بعد از انجام تحقیقاتی ابراز داشت که تجربه عضویت در جنبش‌های معنوی برای بسیاری از افراد حکم «شفابخشی» و به مثابه «اکسیر معجزه‌آسا» است.<sup>۲۳</sup> اما سالیبا<sup>۲۴</sup> بعد از انجام تحقیقاتی درباره رابطه عضویت در جنبش‌های معنوی و سلامت روانی، در پاسخ به اینکه وضعیت روانی گروندگان چگونه است؟ معتقد بود که بیشتر اعضا از نظر روانی سالم بوده‌اند اما نسبت با بخشی از اعضا نگاه بدبینانه‌ای ابراز داشت.

به عبارت دیگر، برخی تعاریف روانشناسانه بر این باور است که جنبش‌های نوپدید دینی گروه‌هایی متشکل از پیروانی است که از لحاظ عاطفی دچار آشفتگی هستند و برای فرمانبرداری شستشوی مغزی شده‌اند. اینکه در گروه‌ها رهبرانی وجود دارد که برای تحقق هوس‌ها و آرزوهای خویش، استقلال ظاهری اعضا را سلب کرده‌اند. تئوریسین‌های این گونه تعاریف، شاهد مثال‌های خوبی را بیان می‌کنند. آنان به مرگ دسته‌جمعی، خودکشی و قتل برخی جنبش‌های دینی استناد کرده‌اند. این گونه تعاریف اذعان می‌دارند که فرقه‌ها افراد گرفتار و ساده‌لوح را به دام می‌اندازند و به طور کلی فریبده‌اند. در اینگونه تعاریف جنبش‌های نوپدید دینی به مثابه گروه‌های معنوی قلمداد می‌شوند که با نرم‌ها، قوانین و سنت‌های طبیعی جامعه مخالف می‌کنند و این مخالفت چهره دیوانه‌واری را به آنها بخشیده است.

لارنس لیلیستون<sup>۲۵</sup>، گری شپرد<sup>۲۶</sup> و بسیاری از پژوهشگران غربی با آنکه چنین تعاریفی را نادرست می‌دانند، خاطر نشان کرده‌اند که همواره وجود بعضی ویژگی‌های موجود بین جنبش‌های نوپدید دینی چنین تعاریفی را تقویت کرده است. (Lilliston & Shepherd, 1999, 124) این پژوهشگران اذعان داشته‌اند که بسیاری از جنبش‌ها توسط مردمان جامعه طرد شده‌اند. تنها اعضای خانواده و دوستانشان در این گروه‌ها عضو می‌شوند. بسیاری از این گروه‌ها به صورت دسته‌جمعی و اشتراکی زندگی می‌کنند. بسیاری از آنها با تشویق یا الزام باعث تغییر نام اعضایشان می‌شوند تا گروه آنها به شیوه جدید زندگی را تقویت کنند. بسیاری از این گروه‌ها شیوه زندگی ناپایداری دارند. بسیاری دیگر برای متمایز کردن اعضایشان از دیگر

<sup>23</sup>See: J. T. Richardson, 'Psychological and Psychiatric Studies of New Religions', 1985.

<sup>24</sup> See: J. A. Saliba, *Psychiatry and the Cults: An Annotated Bibliography*, 1987.

<sup>25</sup>Lilliston Lawrence

<sup>26</sup> Gary Shepherd



افراد جامعه، تغییراتی را در ظاهر بدن، شکل لباس، آرایش موهای ایجاد می‌کنند. گرچه این ویژگی‌ها بین جنبش‌های نوپدید عمومیت ندارد، ولی هنگامی که ایجاد می‌شود موجب تقویت برداشت‌ها و تعاریف اینجینی می‌گردد.

### ۳. تعاریف مبتنی بر تحلیل مفهومی

«تحلیل مفهومی» یکی از کارآمدترین روش‌های تعریف است. بر این مبنا، پژوهشگر به تحلیل مولفه‌های معرف می‌پردازد. در حقیقت، تحلیل مفهومی بیان و بررسی مفاهیم سازنده و مولفه‌های مفهومی معرف (موضوع تعریف شده) است. بنابراین در تحلیل مفهومی معنای واژه موردنظر مفهوم‌شناسی می‌شود. در این مقاله عنوان این بخش را علاوه بر «تعاریف مبتنی بر تحلیل مفهومی»، «تعاریف فلسفی - جامعه‌شناختی» نیز می‌خوانیم. تعاریف فلسفی می‌نامیم چرا که روش تحلیل مفهومی سبک متعارفی در نظر غالب منطق‌دانان و فیلسوفان تحلیلی است. و همچنین تعاریف جامعه‌شناختی می‌دانیم چرا که بسیاری از جامعه‌شناسان در تعریف جنبش‌های نوپدید دینی به این روش متمسک شده‌اند. و در حقیقت این سبک در عرف آنها به روش جامعه‌شناسی شهرت یافته است.

در چنین تعاریفی می‌بایست به بررسی سه واژه «جنبش»، «نوپدید» و «دینی» پرداخت. اما جدای از اختلافی که در تعریف سه واژه مذکور وجود دارد نوع نگاه و اهمیت حداکثری در تعریف یکی از سه واژگان موجب می‌شود تا تعریف «جنبش‌های نوپدید دینی» متکی بر یکی از سه واژه سامان پذیرد. به عبارت دیگر، تعریف و تاکید متفاوت هر پژوهشگر نسبت به یکی از «جنبش»، «نوپدید» و «دینی» موجب تحصیل تعریف جدیدی از جنبش‌های معنوی می‌شود.

– تاکید بر «جنبش» بودن

زمانی گروه سازمان‌یافته‌ای در صدد تغییر یا حفظ عناصری در جامعه باشد، جنبش اجتماعی پدید می‌آید. جنبش‌های اجتماعی با شکل‌های ابتدایی رفتار جمعی - از قبیل آشوب - متفاوتند؛ زیرا جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی‌اند. تفاوت اساسی جنبش اجتماعی و نهاد در این است که نهاد دارای تداوم و جنبش اجتماعی فاقد استمرار است. نمونه‌های از جنبش‌های اجتماعی عبارتند از: جنبش‌های آزادی‌بخش، جنبش‌های طرفدار محیط زیست، جنبش‌های مدافع حقوق زنان، جنبش‌های صلح‌طلب و جنبش‌های دینی.

اهداف جنبش‌های اجتماعی بسیارند. مثلاً دگرگونی و واژگونی نظم موجود، منع مشروبات الکلی، منع مجازات اعدام، منع سلاح‌های اتمی، شناسایی حقوق قانونی و سیاسی زنان و غیره. با این همه می‌توان گفت که تمامی جنبش‌های اجتماعی در دو ویژگی خاص مشترک‌اند. یکی مشخص بودن اهداف و دیگری، داشتن برنامه‌هایی برای نیل به اهداف و ایدئولوژی‌ها. ضمن آنکه، جنبش‌ها افراد را توسط اهداف و ایدئولوژی‌های خویش جذب می‌کنند؛ زیرا ایدئولوژی نه تنها وضع اجتماعی موجود را به باد انتقاد می‌گیرد، روش‌های نیل به اهداف را نیز روشن می‌سازند.

عامل اصلی پیدایش جنبش « دگرگونی اجتماعی و تغییرات فرهنگی » است. مراد از دگرگونی اجتماعی ایجاد هر گونه تغییر در ساختار جامعه است که خود معلول عواملی همچون: تغییرات جغرافیایی، تحولات تکنولوژیک، ناتوانی ایدئولوژی‌های پایدار در جامعه و نقش رهبر فرهمند به شمار می‌آید.<sup>۲۷</sup> از این روست که نیوهر<sup>۲۸</sup> در تعریف جنبش‌های نوپدید دینی می‌گوید: «فرقه‌گرایی محصول تقسیم‌بندی و تمایز روزافزون در جامعه است، بدین‌سان که گروه‌های متفاوت اجتماعی خود را با اشکال مذهبی متناسب با موقعیت‌شان تطبیق می‌دهند. و به همین دلیل است که فرقه نمی‌تواند در تطبیق با یک موقعیت تازه زمان زیادی دوام آورد و بیش از یک نسل استمرار یابد.» (Niebuhr, 1957 : 87)

<sup>۲۷</sup> نگاه کنید به: بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۴۲۶

<sup>۲۸</sup>Niebuhr

## - تاکید بر «نوپدید» بودن

جرج کریسایدز<sup>۲۹</sup> و مارگارت ویلکینز<sup>۳۰</sup> نشان می‌دهند که هیچ تعریف درست و فاقد مشکل از جنبش‌های نوپدید دینی در دست نیست. بخش اعظم این مشکل جدای از کثرت مثال‌زدنی فرقه‌ها، ریشه در مجهول بودن معنای «نوپدید» و «دین» دارد. به عنوان مثال برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که به لحاظ زمانی نمی‌توان جریان‌های جدیدی که طی ۵۰ سال اخیر در متن کلیساهای اصیل مسیحی رخ داده است را جز جنبش‌های نوپدید دینی بخواند. در حالی که به لحاظ زمانی از مصادیق آن محسوب می‌شوند.

از این‌رو، کریسایدز ابراز می‌دارد که می‌بایستی نوپدید بودن را به دو معنای «زمانی» و «ماهوی» درک کرد<sup>۳۱</sup>. زمانی یعنی همانی که اغلب جامعه‌شناسان اذعان داشته‌اند که فرقه‌گرایی جدید پس از جنگ جهانی دوم، بالاخص بعد از دهه ۱۹۷۰ ظهور کرده است و نوپدید بودن به لحاظ ماهوی بدین معناست که جنبش‌های معنوی به شدت متأثر از مولفه‌های مدرنیته‌اند. به دیگر سخن، جنبش‌های دینی نوپدید چیزی جز قرائت معنوی از مولفه‌های مدرنیسم مانند اومانیسم، عقلانیت ابزاری، سوژه‌محوری و ... نیستند. از این‌رو، دینی ارائه می‌دهند که خصوصیات سکولاریزاسیون در آنها موج می‌زند<sup>۳۲</sup>.

بنابراین با تعریف دوگانه از «نوپدید» بودن، دو تعریف از جنبش‌های دینی ارائه می‌شود. جنبش‌های دینی نوپدید (به لحاظ زمانی) یعنی گروه‌های اجتماعی که مبتنی بر گزاره‌های معنوی - دینی حاصل شدند، گروه‌های دینی که قدمت آنان به بعد از جنگ جهانی باز می‌گردد. طبق این تعریف دیگر نمی‌توان جنبش‌های ماقبل جنگ را نوپدید دینی دانست و لو اینکه حائض خصوصیات مشترک آنها باشند. و

<sup>29</sup>George Chrystides

<sup>30</sup>Margaret Wilkins

<sup>۳۱</sup> نگاه کنید به: کریسایدز، تعریف معنویت‌گرایی جدید، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۲۰

<sup>۳۲</sup> گوردون ملتون نیز در تعریف آنها می‌گوید: «بیان‌های جدید مذهبی‌اند که با نیروهای سکولاریزه‌کننده

در هدایت مسیر آینده جامعه غربی گام برمی‌دارند» (ملتون، ۱۳۸۷: ۱۱۰۲)

دیگری، جنبش‌های دینی نوپدید (به لحاظ ماهوی) یعنی گروه‌های اجتماعی که مبتنی بر گزاره‌های معنوی - دینی حاصل شدند، گروه‌های دینی که قدمت آنها به یکی دو قرن گذشته و یا حتی بیشتر باز می‌گردد. به دیگر سخن، هر گروه دینی که بواسطه تاثیر از مولفه‌های مدرنیته پدید آمده، نمونه‌ای از جنبش‌های نوپدید دینی به حساب می‌آید.

### - تاکید بر «دینی» بودن

مسئله اصلی در این دسته از تعاریف، تاکید حداکثری و تعبیر جدید پژوهشگر از واژه «دینی» است. در حقیقت اکنون به مسئله مهمی اشاره کرده‌ایم؛ «تاکید و تعبیر جدید پژوهشگر از واژه دینی». بدین معنا که همگی تعاریف این دسته بر دین و دینی‌بودن جنبش‌های نوپدید تاکید و پافشاری دارند. اما به راستی، مگر عنوان جنبش‌های نوپدید دینی بر گروه‌های غیردینی اطلاق می‌شود!؟

اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌گردد که اذعان داریم، تمامی جنبش‌های نوپدیدی که متصف به دینی شده‌اند شکل و شمایل دینی ندارند. به عبارت دیگر، برخی جنبش‌ها صرفاً متمسک به آموزه‌های متافیزیکی یا فراروانشناسی شده تا آرامش روانی را فراهم کنند. در برخی جنبش‌ها ساده‌ترین ساختارهای دینی و حتی دغدغه پاسخ‌گویی به سوالات غایی وجود ندارد با این همه با تسامح عنوان «جنبش نوپدید دینی» بدانها اطلاق می‌شود. با این وجود برخی پژوهشگران در تعریفشان بر کلمه دینی تاکید بسیار داشته و به طور کلی معتقدند این عنوان برازنده گروه‌هایی است که حداقل مولفه‌های دینی را داشته باشند. مثلاً رادنی استارک<sup>33</sup> جنبش‌های نوپدید دینی را چنین تعریف می‌کند:

«اقدامات مهم اجتماعی‌اند که هدف اولیه آنها خلق کردن، نگهداری کردن و تهیه کردن یک دین برای دسته‌ای از افراد است» (Stark, 2003, 259)

<sup>33</sup> Rodney Stark

و بک‌فورد نیز می‌گوید: «تلاش‌های سازماندهی شده برای بسیج منابع مادی و انسانی به قصد نشر ایده‌ها و حساسیت‌های جدید دینی اشاره دارند. بنابراین آنها بین‌المللی، جامع و از لحاظ تاریخی خاص هستند.» (Beckford & Levasseur, 1986, 29)

وانگهی برخی پژوهشگران قرائت جدیدی از «دینی‌بودن» جنبش‌ها ارائه می‌دهند. در این میان نظریه ماری پت‌فیشر شنیدنی است. او نهضت‌های دینی جدید را گروه‌هایی می‌داند که در دو قرن گذشته پدید آمدند و تداوم خویش را تا به امروز حفظ کرده‌اند و علنا به جریان اصلی ادیان دیرینه تعلق ندارند. او با استناد به گفته تیموتی میلر که می‌گوید فرهنگ بشری همواره در حال بسط و بازآفرینی گذشته و حال خویش است و اینکه ادیانی که امروزه دین‌های بزرگ جهانی به شمار می‌آیند روزی جدید بوده‌اند، معتقد است که جنبش‌های نوپدید دینی همانند ادیان سنتی‌اند و به همین ترتیب که ادیان سنتی زمانی با موانع و دشواری‌هایی روبه‌رو بودند، همینطور نهضت‌های دینی جدید با مشکلات و موانعی رویارویند. (فیشر، ۱۳۸۸، ۱۴۲)

#### ۴. تعاریف مبتنی بر خصیصه‌های بارز

قبلا گذشت که جنبش‌ها با کثرت زیاد و پراکندگی بسیار به چشم می‌آیند. این مسئله موجب شده تا برخی پژوهشگران در مقام تعریف جنبش‌های دینی، به خصیصه مشترک آنها اشاره کرده و تعریف خود را با تکیه بر چنین مولفه‌هایی سامان دهند. بنابراین تعاریف بسیاری در این دسته وجود دارد که پژوهشگر به آن خصوصیتی اشاره می‌کنند که از نگاه او مهمترین ویژگی مشترک جنبش‌های نوپدید دینی است.

مثلا ارنست تروئلچ - طبق تعریفی کلاسیک - فرقه‌ها را گروه‌های معنوی می‌داند که در قبال اعتراض به سازمان‌های دینی نهادینه‌شده پدید آمده‌اند. چنانچه هرگاه کلیسا در صدد بر آمده تا انحصار مراسم دینی همگانی را از هر جهت به دست گیرد، محرک فرقه‌ای به راه افتاده است. فرقه‌ها به نقش کلیسا در یاری

رساندن به دولت و پیشبرد منافع طبقات حاکم حمله می‌برد و با هر آنچه از مصادیق بی‌عدالتی می‌انگارند، به مخالفت بر می‌خیزند.

برخی دیگر، جنبش‌ها را گروهی می‌پندارند که ماهیت اصلی آنان تاسیس جامعه آرمانی و تحقق مدینه فاضله است. از این‌روست که جنبش‌های هزاره‌گرا و بسیاری دیگر در صدد بوده‌اند تا روابط اجتماعی انسان‌ها را به صورت‌های تازه سامان دهند و نسل جدید را با ارزش‌ها و الگوهای زندگی خاص خویش اجتماعی کنند. (همیلتون، ۱۳۸۷، ۳۲۸)

برایان ویلسون فرقه را یک همگروهی داوطلبانه با ادراک شدیدی از هویت نفس می‌داند.<sup>۳۴</sup> عضویت در فرقه به فضیلت شخص یا پذیرش شرایط فرقه مانند پذیرش آموزه‌ها بستگی دارد. فرقه همه کس را به خود نمی‌پذیرد و اعضا را از نخبگانی به شمار می‌آورد که حقیقت تنها در دست آنها است. فرقه‌ها با دین رسمی مخالف‌اند و معیارهای خاصی را برای اعضا تدارک می‌بینند. اما مهمترین ویژگی که ویلسون برای فرقه تشخیص می‌دهد، جدایی و تمایز از دیگر سازمان‌های مذهبی و ادعای انحصار حقیقت از سوی آنها است.

میلتون ینگر<sup>۳۵</sup> اصطلاح جنبش‌های نوپدید دینی را برازنده گروه‌های کوچکی می‌داند که شامل سه خصیصه‌اند؛ اول اینکه در پی یک تجربه عرفانی‌اند. دوم، فاقد هر گونه ساختار سازمانی‌اند و آخر آنکه از وجود یک شخصیت و رهبر فرهمند برخوردارند.<sup>۳۶</sup> یک فرقه اساساً کوچک، کوتاه‌زیست، بومی و محصول رهبری تاثیرگذار است که به دلیل ناسازگاری اعمالش با باورهای جامعه اغلب با مشکل مواجه است.

## • تحلیل و بررسی

<sup>34</sup> See: Wilson, B (1970) Religious Sects.

<sup>35</sup> Milton Yinger

<sup>36</sup> See: J.Milton Yinger (1957) Religion , Society, and Individual, p: 154- 55

قبل از هر چیز باید اشاره کنم که میان تعریف و توصیف تفاوت‌ها وجود دارد. تعریف به معنای پی بردن به چیستی و مفهوم امور، و توصیف پرسش از احکام، خواص، آثار، ابعاد و مراتب امور است. در توصیف درباره آنچه با امور همراه و ملازم است، و در تعریف درباب خصوصیات شخصی امور سخن به تفصیل می‌آید. در خلال بیان گفتارهای پژوهشگران درباب تعریف جنبش‌های دینی گاه و بی‌گاه به خلط‌های صورت گرفته میان تعریف و توصیف متفتن بودم، لکن آنچه از جانب محققین گذشت همگی در مقام بیان تعریف ایشان از جنبش‌های نوپدید دینی بود.

اما بنابر آنچه در منطق و فلسفه آمده، نهایت آرمان پژوهشگر ارائه تعریف مبتنی بر حد تام است. تعریف با حد تام شناساندن یک موضوع با فصل حقیقی و جنس قریب است تا تبیین‌کننده ذات معرف باشد. اما نفوذ به ذات اشیاء و امور امکان ندارد. بنابراین بهترین تعریف با تکیه بر مختصات قریب به ذات رقم می‌خورد تا بتواند علاوه بر فراگیری تمامی موضوع تعریف‌شده، هر آنچه خارج از هویت موضوع را طرد نماید. اما چنین تعاریفی تنوع فراوانی دارند. از این‌رو منطق‌دانان جدید، تعریف را در عام‌ترین مدل به سه صورت واژه‌شناسی، مفهوم‌شناسی و مصداق‌شناسی لحاظ کرده‌اند.

مراد از واژه‌شناسی - یا تعریف لفظی - چیزی جز تلاش برای پی‌بردن به چیستی لفظ و رفع ابهام از آن نیست. یعنی همان کاری که در فرهنگ لغات رخ می‌دهد. سپس مفهوم‌شناسی - یا چیستی معنا - است که در آن حقیقت ماهوی امور تبیین می‌شود و تصویر روشنی از مفهوم ارائه می‌گردد و در آخر مصداق‌شناسی که با بیان و توصیف نمونه‌های خارجی، تصویر روشنی از امور ارائه می‌دهد.<sup>۳۷</sup> جدای از این سه مورد، مدل‌های تعریفی دیگری نیز وجود دارد. ما در اینجا قصد بیان انواع و اقسام تعاریف را نداریم، هدف صرفاً نشان داده این نکته بود که جدای از وجود مشکلاتی برای تعریف شی خارجی، انتخاب مدل مطلوب از میان انواع صورت‌های تعریف کار مشکلی است؛ با این همه دو رهیافت عمده مبتنی بر تمامی صورت‌های تعریف می‌توان تشخیص داد دو سبک از تعریف که در میان منطقیون جدید دارای اعتبار

<sup>۳۷</sup> نگاه کنید به: احد فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۴۸

قابل توجهی است و در حقیقت، همان مدل‌های انتخابی ما برای تبیین جنبش‌های نوپدید دینی در اینجا است: «ارائه تعریف با تحلیل مضمون» و «ارائه تعریف با ارجاع به مصداق»

### الف) ارائه تعریف با تحلیل مضمون

ارائه تعریف با تحلیل مضمونی، یا همانی که قبلا با عنوان تعریف «مبتنی بر تحلیل مفهومی» گذشت. به اجماع اهل فن بهترین - یا یکی از بهترین - سبک تعریف امور است. در قالب این مدل می‌بایستی به تبیین معنای سه واژه جنبش، نوپدید و دینی پرداخت. اولی جنبش‌های اجتماعی است که عبارتند از سازمانی کاملاً مشخص و شکل گرفته که به منظور دفاع، گسترش و دستیابی به اهداف خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازند. آنچه اصولاً جنبش اجتماعی را مشخص می‌سازد متقاضی و مدعی بودن آن است که سعی در شناساندن و پیروز گرداندن ایده‌ها، منافع و ارزش‌های معینی را دارد. بدین منظور پیوسته سعی در افزایش اعضا و کوشش در جلب توجه عامه می‌نمایند.

دوم، نوپدید بودن چنین جنبش‌های اجتماعی است. انصافاً جرج کریسایدز با تقسیم نوپدید به «زمانی» و «ماهوی» مرتکب عمل تحسین برانگیزی شده است. اما برای فهم مناسب نوپدید بودن، اکتفا به یکی از «زمانی» یا «ماهوی» به تنهایی کفایت نمی‌کند می‌بایستی هر دو را لحاظ کرد و به دیگر سخن، جمع میان هر دو کرد. بنابراین جنبش‌های اجتماعی که نوپدید ماهوی‌اند، بدین معنا که متأثر از مدرنیته و فضای جدید فلسفی - اجتماعی دوران معاصراند و نوپدید زمانی‌اند، بدین معنا که بعد از عصر روشنگری، یعنی در دهه ۱۸۰۰ میلادی به این سو ظاهر شده‌اند.

برای بسط نحوه ادغام نوپدید ماهوی و زمانی باید اضافه کرد که قرائت معنوی از مولفه‌های مدرنیته در اوائل رنسانس شاهد مثال‌های اندک و نحیفی دارد اما تاملات کانتی در عصر روشنگری نقطه عطف بر این مسئله بود. او اول کسی بود که با عقلانیت افراطی و ابزاری مدرنیته، به تحلیل کامل دین و اخلاق پرداخته و



مدل جدیدی ارائه کرد. سومین فاز و مهمترین مرحله نوپدید ماهوی بعد از جنگ جهانی دوم رقم می‌خورد همان زمانی که سیل عظیم مهاجران شرقی به غرب وارد شدند و معنویت شرقی - که توان وافر در ارائه معنویت سکولاری داشت - را به مغرب زمین تزریق کردند. این همانی است که از آن به نظریه «شرقی‌شدن غرب» یاد می‌کنند. اما «غربی‌شدن شرق» در اوائل دهه ۱۸۰۰ میلادی با ورود مدرنیته و فرهنگ مدرن به مشرق زمین آغاز شد. در پس تقابل و تداخل فرهنگ مدرن و فرهنگ مردمان مشرق<sup>۳۸</sup> تغییرات اجتماعی فراوانی پدید آمد، که حوزه معنویت شرقی نیز از آن بی‌بهره نماند. در اندک زمان، اساتید معنوی ظاهر شدند که تعالیم و آموزه‌های سنتی خویش را متأثر از فرهنگ جدید عرضه می‌داشتند و هوادارانی پدید آمدند که راه رسیدن به حقیقت غایی را پیروی از چنین اساتیدی می‌دانستند.

سوم، آن دسته جنبش‌های اجتماعی که به معنای مذکور نوپدید بودند و البته «دینی» بودند. مراد از دینی بودن، دارای ساختار و اهداف مصطلح ادیان بزرگ نیست، بلکه شامل تمامی مراسم و آیین‌های شبه‌دینی نیز می‌شود. این نکته مهم با توضیح دو واژه «Religious» و «Religion» بیشتر روشن می‌گردد. کلمه Religious و Religion هر دو در معنای دین و مذهب به کار می‌روند با این تفاوت که Religious در معنای عام‌تر استعمال می‌شود و مراد از آن، همه‌ی آیین‌ها و مناسکی است که جنبه دینی و معنوی دارند. در مقابل کلمه Religion به نسبت در معنای خاص‌تری به کار می‌رود و مراد از آن، ادیان بزرگ و ساختارهای دینی با انسجام و چارچوب مستحکم‌تر است. زمانی که درباره دینی بودن جنبش‌های نوپدید سخن می‌گوییم Religious را در سر می‌پرورانیم و نه Religion را. بنابراین اینان جنبش‌های اجتماعی نوپدیدی هستند که دینی‌اند و از تعالیم و آموزه‌های معنوی شکل می‌گیرند و داعیه به سعادت‌رساندن پیروان خود را دارند.

## ب) ارائه تعریف با ارجاع به مصداق

<sup>۳۸</sup> مراد از مشرق زمین بیشتر مردمان آسیای شرقی است.

رکن اصلی در این تعریف، استناد به خصوصیات مصادیق خارجی است.<sup>۳۹</sup> یعنی همان خصیصه‌های مشترک و پایداری که هویت مصداق را روشن می‌کند؛ در قالب کلمات و جملات در آمده، چارچوب اصلی تعریف را تبیین می‌نماید. اما جنبش نوپدید دینی دارای مصادیق بیشماری است کثرت فراوان و تنوع بیش از اندازه آنان موجب می‌شود تا تصمیم‌گیری درباره مولفه‌هایی که در تمام آنها یکسان است بسیار مشکل جلوه کند. به دیگر سخن، با نگاه کلی به این پدیده باید چنین گفت که مهمترین قدرمتیقن اذعان به این نکته است که «جنبش‌ها به شدت با یکدیگر متفاوت‌اند» با این همه آیا می‌توان به برخی از موارد کلیدی و مشترک اشاره کرد؟ در اینجا تلاش می‌کنم تا به پاره‌ای از قدر متیقن‌ها اشارتی داشته باشم. با این حال، شاید بتوان مصادیقی را یافت که فاقد موارد ذیل باشند، لکن مهم آن است که اگر بخش قابل توجهی از این موارد در گروه معنوی جدیدی یافت شود مصداقی از جنبش‌های نوپدید دینی است و یا لاقلاً پتانسیل تبدیل به جنبش معنوی را به خوبی حائز است.

(۱) رهبر فرهمندی در رأس امور وجود دارد که داعیه‌دار پیام منحصر به فرد است.

(۲) تنها یک عقید درست و یک راه حقیقی وجود دارد.

(۳) توقع وفاداری بی‌چون و چرا و اطاعت محض از پیروان.

(۴) اومانیسیم معنوی و فردگرایی در آنها موج می‌زند. (معنویت شخصی)

(۵) وجود نوعی سیر و سلوک درونی و خواهان تجربه معنوی - عرفانی.

<sup>۳۹</sup> بدیهی است که لازمه تهیه تعریفی مبتنی بر ارجاع به مصداق، بررسی و تحلیل مصادیق جنبش‌ها است و اینکه بعد از تحلیل دقیق و مفصل، درون‌مایه و روح حاکم بر هر کدام از مصادیق مشخص گردد و نهایتاً قدر متیقن‌های مصادیق به مثابه خصیصه‌های بارز انواع جنبش‌های نوپدید دینی ارائه گردد. وانگهی، در لایه لای مقاله به کثرت مصادیق جنبش‌ها اشاره شد. بنابراین، مقاله حاضر گنجایش بررسی مصادیق را ندارد. آنچه اکنون با عنوان «شاخصه‌های ۲۳ گانه» آمده نتیجه تحلیل و بررسی بخش قابل توجهی از جنبش‌های داخلی و خارجی است که نگارنده در مقالات و کتاب‌های دیگری به انجام رسانده است. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به ۱۰ رساله‌ای که توسط نگارنده و انتشارات بهداشت معنوی به طبع رسیده است)

- ۶) عضوگیری فرقه غیر معمول و از میان کلیت جامعه است.
- ۷) در مقایسه با ادیان رسمی تلاش می‌کنند برداشت‌های دقیق‌تر و روشن‌تری از حقیقت ارائه دهند.
- ۸) به وجوه اشتراکی تمامی ادیان سنتی توجه دارند و از آنها در نظام عقیدتی خویش بهره می‌گیرند.
- ۹) بیش از حد احساسی و عاطفی‌اند.
- ۱۰) فاقد خصیصه‌های ریاضت‌کشی هستند.
- ۱۱) با سنت‌هایی که از دل آنان بیرون آمده‌اند تفاوت‌های فاحشی دارند و معمولاً به نقد آنها می‌پردازند.
- ۱۲) آنها نسبت به وضعیت معنوی معاصر دیدگاه انتقادی و نکوهشی دارند و یا لاقلاً سکوت می‌کنند.
- ۱۳) معمولاً به نظم و دگرگونی‌های آخرالزمانی معتقدند و بعضاً خواهان ابداء و احیاء مدینه فاضله‌اند.
- ۱۴) خواهان تربیت انسان‌های خوب هستند.
- ۱۵) گسترش تناسخ باوری در میان جنبش‌ها جدید حیرت‌انگیز است.
- ۱۶) توصیف و تبلیغ تصورات جدیدی از رستگاری.
- ۱۷) خدمت به دیگران - یا همان «خدمت بدون چشم‌داشت» - موضوع فراگیری در جنبش‌ها است.
- ۱۸) تعصب‌زدایی نسبت به اعتقادات قبلی.
- ۱۹) شور و اشتیاق فراوانی در نسل اول اعضا مشاهده می‌شود.
- ۲۰) وضوح و قطعیت در نظام اعتقادی.

(۲۱) تعهد در سبک زندگی.

(۲۲) تمایز میان خودی و غیر خودی.

(۲۳) بی‌بهره یا فاقد مبانی و مباحث معرفتی هستند.

آنچه در قالب تحلیل مضمونی و تعریف با ارجاع به مصداق بیان شد، از نگاه نگارنده آخرین تلاشی است که می‌توان برای ارائه تعریف جنبش‌های نوپدید دینی ناظر به گسترش و پراکندگی آنها انجام داد. به خوبی می‌دانیم که می‌توان مصداقی در گوشه و کنار جهان یافت که تعریف ما را نقض کنند. با این همه، آنچه آمد کوششی برای ارائه تعریفی ناظر به کلیت جنبش‌ها بود و به همان اندازه که جهانی و بین‌المللی است به همان اندازه خالی از برخی موارد نقض کننده نیست. اما جدای از ارائه تعریف فراگیر می‌توان به «تعریف جزئی» نیز بسنده کرد. منظور از تعاریف جزئی تبیین جنبش‌هایی است که در یک منطقه جغرافیایی پدید آمده‌اند و یا تبیین جنبش‌هایی است که از دل یک سنت فرهنگی - معنوی خاص سر برآورده‌اند. مزیت فوق‌العاده اینگونه تعاریف احاطه بهتر و کامل‌تر بر مصداق مورد نظر است و عیب بزرگ آن فقدان کلیت و جامعیت مبتنی بر مصداق جهانی است.

### • نتیجه‌گیری

مادامی از عنوان «جنبش‌های نوپدید دینی» یاد می‌کنیم باید متوجه باشیم که درباره هزاران مصداق خارجی صحبت می‌کنیم. زمانی که قصد تعریف جنبش‌های نوپدید دینی را داریم بایستی متفطن باشیم که قصد ارائه تعریفی کرده‌ایم که جامعیت ده‌ها هزار مصداق خارجی را پوشش می‌دهد، ضمن آنکه مانع اغیار است. بدیهی است انواع مصداق ناظر به فرهنگ خاص، محدوده جغرافیایی خاص و مبتنی بر سنت معنوی خاصی که از آن سر برآورده‌اند و ... با یکدیگر اختلافات فاحشی دارند. ضمن آنکه جنبش‌های معنوی دارای خصیصه‌های انعطاف‌پذیر و متغیری هستند. بنابراین آیا می‌توان تبیین دقیقی - جامع افراد و مانع اغیار - از جنبش‌های نوپدید دینی ارائه کرد؟

خیر، بدون شک پاسخ منفی است. در این محمضه تنها دو راهکار وجود دارد. یکی ارائه تعریف خاص و موردی، ناظر به پاره‌ای از جنبش‌های معنوی و دیگری، ارائه تعریف عام و کلی، ناظر به قدرمیتقن‌های فرقه‌ای.

از آن جهت که جنبش‌های نوپدید دینی به شدت متأثر از جریان‌های معرفت‌شناسانه و اجتماعی بوده و هستند، نه تنها در شرق و غرب جهان، بلکه در هر کشور و منطقه جغرافیایی می‌بایست جنبش‌های معنوی را به واسطه زمان، ویژگی‌ها، دسته‌بندی‌ها و روند شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی و فلسفی تعریف کرد. بنابراین باید اعتراف کرد که هیچ معنای واحد و فاقد اشکالی از جنبش‌های معنوی جهان وجود ندارد. بدین سان معنای جنبش‌های دینی ناظر به وضعیت پیدایش و اقسام‌شان در ایران، با معنای جنبش‌های معنوی هندوستان و یا ژاپن متفاوت است. همچنین تفاوت فاحشی میان تعریف ما از جنبش‌های معنوی شرق آسیا با جنبش‌های پدید آمده در خاورمیانه وجود دارد. این تفاوت فراوان میان تعریف فرقه‌ها در آسیا در مقایسه با جنبش‌های اروپا و امریکا و بالاخص امریکای جنوبی و افریقا دو چندان می‌شود. بنابراین باید به «ارائه تعریف خاص و موردی، ناظر به پاره‌ای از جنبش‌های معنوی» بسنده کرد که البته این مدل خالی از اشکال نیست و مهمترین آن فقدان کلیت و جامعیت مبتنی بر مصادیق جهانی است.

اما اگر معتقد باشیم که همچنان می‌توان تعریف جامعی مبتنی بر تمامی یا اکثر مصادیق خارجی تهیه کرد تنها می‌توان به «ارائه تعریف عام و کلی، ناظر به قدرمیتقن‌های فرقه‌ای» متمسک شد. بدین معنا که جنبش‌های نوپدید دینی هر گروه و حرکت اجتماعی است که بعد از دهه ۱۸۰۰ میلادی مبتنی بر قرائت‌های اومانیسمی، سکولاریسمی و عقلانیت‌انگیزی و ... از آموزه‌های معنوی، داعیه ایده جدید و آسانی در به سعادت رساندن انسان معاصر را دارند. ضمن آنکه این گروه‌ها دارای پاره‌ای ویژگی مشترک‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: رهبر فرهمند با پیامی منحصر به فرد، طلب اطاعت محض از پیروان، معنویت شخصی، اقتباس از تعالیم دیگر ادیان و نقد کلیت ادیان، تلاش برای ارائه برداشت‌های دقیق‌تر و روشن‌تر از حقیقت، بیش از اندازه احساسی و تزلزل در بنیادهای معرفتی، تفاوت فاحش با سنتی‌های عرفی که از آن

پدید آمده‌اند، تعهد در سبک زندگی و تمایز میان خودی و غیرخودی و ... اما در این مدل نیز با دو مشکل اساسی دست به گریبانیم: اول آنکه برای تعریف عام و کلی موارد نقض کننده یافت می‌شود. و دیگر آنکه، چنین تعریفی نمی‌تواند تمام مشکلاتی که در بخش «ضرورت‌ها و چالش‌های پیش‌رو» بدان اشارتی رفت را به نحو قابل قبولی پاسخ گوید.

### فهرست منابع

۱. ملتون گوردون، **ادیان جایگزین نوین در مغرب زمین**، در راهنمای ادیان زنده نوشته جان هینلز، عبدالرحیم گواهی، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۲. فرامرزقراملکی احد، **روش‌شناسی مطالعات دینی**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۰.
۳. گیدنز آنتونی، **جامعه‌شناسی**، محمد چاوشیان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷.
۴. پت‌فیش ماری، **دین در قرن بیست و یکم**، مرضیه سلیمانی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۸.
۵. همیلتون ملکم، **جامعه‌شناسی دین**، محسن ثلاثی، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۷.
۶. ملتون گوردون، **مطالعات ادیان جدید؛ گذشته و حال**، باقر طالبی دارابی، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۵.
۷. کریسایدز جرج، **تعریف معنویت‌گرایی جدید**، باقر طالبی، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۲۰.
۸. پترسون و همکاران، **عقل و اعتقاد دینی**، احمدنراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۸.
۹. کوئن بروس، **مبانی جامعه‌شناسی**، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، سمت، تهران،

10. Beckford .J and Levasseur .M (1986) **New Religious Movements in Western Europe** in: New Religious Movements and Rapid Social Change. Ed. By: J. Beckford, London: Sage.
11. Lawrence Lilliston and Shepherd Gary (1999) **New Religious Movements and mental health Lawrence Lilliston and Gary Shepherd** in: new religious movements: challenge and response. Ed. By: Bryan Wilson and Jamie cresswell, new york and London: Routledge.
12. Richardson .J (1985) **Psychological and Psychiatric Studies of New Religions** in: Advances in the Psychology of Religion, Ed. By: L. B. Brown New York: Pergamon Press.
13. Saliba, John (1987) **Psychiatry and the Cults: An Annotated Bibliography**, New York: Garland Press.
14. Yinger Milton (1957) **Religion , Societey, and Individual**, New York: Macmillan Coompany.
15. Stark Rodney (2003) **Why Religious Movements Succeed or Fail: A Revised General Model** in: Cult And New Religious Movements, Ed. By: Lorne L. Dawson: Blackwell Publishing.
16. Niebuhr .R (1957) **The Social Sourcesof Denominationalism**. New York: World Publishing.
17. Wilson .B (1970) **Religious Sects**, London: Weidenfeld and Nicolson
18. Walter Martin (1980) **The New Cults**, Santa Ana: CA Vision House.
19. Braden Charles (1951) **These Also Believe**, New York: Macmillan.
20. Cushman Philip (1984) **The Politics of Vulnerability: Youth in Religious Cults**, London: Psychohistory Review.
21. Galanter Marc (1982) **Charismatic Religious Sects and Psychiatry: An Overview**, American Journal of Psychiatry.

22. Saliba John (2003) **Understanding new religious movements**,  
New York: Altamirap Ress.